

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله قیامت و آخرت ۱۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی
رسول الله و علی آله و اصحابه الی یوم الدین و
اما بعد :

یکی دیگر از نشانه های قیامت، بازگشت عیسی علیه السلام به زمین است. خداوند می فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ هُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَلْيَؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ (النساء / ۱۵۷-۱۵۹)

«و گفتارشان به اینکه ما عیسی پسر مریم پیغمبر خدا را کشته ایم در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند ولیکن بر آنها مشتبّه شد (یعنی نفهمیدند که آیا حضرت مسیح را کشته اند یا کس دیگری) و کسانی که درباره او اختلاف پیدا کردند همگی راجع به او در شک و گمانند. آنها آگاهی بدان ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می کنند و بدانید که یقیناً و قطعاً او را نکشته اند * بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده است و خداوند چیره و حکیم است * و کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان آورده و روز رستاخیز بر آنها گواه خواهد بود».

ابن جریر طبری در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است که «قبل موته» به معنای: قبل از وفات حضرت عیسی علیه السلام می باشد. (سند این روایت صحیح بوده و از طریق عوفی نیز از ابن عباس روایت شده است)

ابوما لک می گوید: «و ان من اهل الكتاب الا لیؤمننّ به»، «تمامی اهل کتاب به او ایمان می آورند». مربوط به هنگام نزول عیسی علیه السلام است که همه اهل کتاب بدون استثناء به او ایمان می آورند.

حسن بصری نیز «قبل موته» را به معنای قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام دانسته و می فرماید: به خدا سوگند، او حالا زنده و نزد خداوند است و همه اهل کتاب هنگام نزولش به او ایمان می آورند. (به روایت ابن جریر طبری رحمه الله)

ابن ابی حاتم روایت می کند که مردی این آیه از حسن بصری سؤال نمود. ایشان فرمودند: منظور قبل از مرگ عیسی علیه السلام است. خداوند عیسی را به سوی خود بالا برده و وی را قبل از قیامت به صورتی مبعوث می کند که نیکوکار و بدکار به وی ایمان می آورند. (قتاده بن دعامه، عبدالرحمن بن زید اسلم و دیگران نیز این مسئله را روایت کرده اند هر چند در صحیحین نیز از حدیث ابوهره رضی الله عنه به صورت موقوف و مرفوع وارد شده است.) وصف عیسی علیه السلام به عیسی مسیح به این علت است که این پیامبر خدا با مسح کردن دیگران بیماران را شفا داده و مردگان را زنده می کرد و این عمل به عنوان یکی از معجزات وی از طرف خدا به وی عطا

شده بود و وصف دجال، به مسیح دجال به علت کور بودن یکی از چشم‌های وی است و شاید تقابل این دو مسیح قبل از قیامت، به مظهري از تقابل کفر و ایمان و خیر و شر باشد والله اعلم

پس بنا بر روایات گذشته و آنچه خواهد آمد، بر خلاف اعتقاد باطل اهل کتاب در به دار آویختن (صلیب) حضرت عیسی یقین ما بر این است که نه او را کشته‌اند و نه به دار آویخته‌اند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده و قبل از قیامت از آسمان فرود می‌آید.

مسلم از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی روایت می‌کند که مردی نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمد و گفت: این چه حدیثی است که روایت می‌کنی و می‌گویی که قیامت با این و آن برپا می‌شود. فرمود: لا اله الا الله یا فرمود: سبحان الله (یا چیزی شبیه این دو کلمه) کاری می‌کنید که دیگر حدیثی را برایتان روایت نکنم. فقط من گفته‌ام که بعد از مدتی حوادثی عظیم همچون سوزاندن کعبه و غیره رخ خواهد داد. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: دجال در اتم خارج خواهد شد و چهل (نمی‌دانم روز یا ماه و یا سال) می‌ماند و خداوند عیسی بن مریم را، که شبیه عروه بن مسعود است، فرستاده و او را می‌کشد. بعد از آن مردم هفت سال به خوشی زندگی می‌کنند که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد و سپس خداوند نسیم سردی را از طرف شام فرستاده و هر کسی که در قلبش ذره‌ای از ایمان یا خیر وجود داشته باشد را می‌میراند. حتی اگر کسی در دل کوه‌ها پنهان باشد. عبدالله گوید: این را از رسول خدا صلی

الله علیه وسلم شنیده‌ام و فرمود: «و فقط مردمانی پست به سبکی و خفت پرندگان و درندگی درندگان که نه معروفی را شناخته و نه منکری را انکار می‌کنند خواهند ماند.» در ظلم و طغیان و سرکشی همچون حیوانات درنده می‌باشند)

شیطان به نزدشان آمده می‌گوید: آیا مرا قبول می‌کنید؟ می‌گویند: فرمانت چیست؟ شیطان آنها را به پرستش بت‌ها دستور می‌دهد و مدتی بدون هیچ مشکلی و با خوشی و خوبی زندگی می‌کنند. سپس در صور دمیده می‌شود و همه نگاه‌ها به سوی آن منعطف می‌گردد و مردی که مشغول پلاستر حوض شترانش است، اولین کسی است که می‌شوند و بیهودش شده، می‌میرد و بعد از او بقیه مردم نیز می‌میرند. سپس خداوند بارانی غلیظ را می‌فرستد و به وسیله آن جسد‌ها را ترمیم می‌کند و با دمیدن صور دوم همه مردگان از جا برخاسته و به اطراف نگاه می‌کنند و ندا می‌آید: ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید:

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (الصافات / ۲۴)

«آنها را نگه دارید که باید در مورد اعمالشان در دنیا پرسیده شوند».

سپس ندا زده می‌شود: اهل جهنم را جدا سازید. گویند: چگونه؟ گفته می‌شود: از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر را جدا کنید. این همان: ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ (المزمل/۱۷) «چگونه خود را نجات

می‌دهید از عذاب روزی که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد».

و همان: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (القلم / ۴۲) «روز که از ساق جامه برداشته شود و ایشان را بسوی سجده خوانده شوند پس نتوانند». می‌باشد.

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«نزدیک است که عیسی بن مریم به عنوان حاکمی عادل در میانتان فرود آید و صلیب را شکسته و خوک را کشته و جزیه را از میان بردارد (یعنی دیگر از کسی جزیه قبول نمی‌کند یا باید مسلمان شده و یا به جنگ او خواهد رفت و او را می‌کشد) و آنقدر اموال زیاد شود که کسی آن را نپذیرد تا جایی که یک سجده از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر باشد».

بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«چه می‌گویید آن زمانی که ابن مریم در میانتان فرود آمده در حالی که امامتان از خودتان است».

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«پیامبران برادران پدری یکدیگرند که مادرانشان متفاوتند، دینشان یکی است، و من سزاوارترین مردم نسبت به عیسی بن مریم هستم. چون بین من و او هیچ پیامبری وجود ندارد. او خواهد آمد. اگر او را دیدید، او را بشناسید؛ مردی چهارشانه با چهره‌ای بین سفیدی و

قرمزی که دو جامه مایل به قرمز (لباسش به رنگ ورس و زعفران مصبوغ است) پوشیده، مثل این است که از سرش آب چکه می‌کند. هر چند که سرش خیس نباشد، او صلیب را شکسته و خوک را می‌کشد و جزیه را از میان برمی‌دارد و مردم را به اسلام دعوت می‌نماید و خداوند در زمان او دجال را از بین می‌برد. سپس چنان امنیتی در زمین حاکم می‌گردد که شیرها با شتران و پلنگ‌ها با گاوان و گرگ‌ها با گوسفندان می‌چرند و بچه‌ها بدون هیچ مشکلی با مارها بازی می‌کنند. چهل سال در زمین می‌ماند. سپس وفات کرده و مسلمانان بر وی نماز می‌گذارند». به روایت ابو داود.

در این حدیث زمان ماندن حضرت عیسی در زمین را چهل سال و در حدیث عبدالله بن عمرو، در صحیح مسلم، هفت سال ذکر شده است که ظاهراً متعارضند و جهت جمع بین دو حدیث باید گفت: حضرت بعد از نزول هفت سال در زمین می‌مانند که اگر با سن ایشان هنگام بالا رفتن به آسمان‌ها جمع شود، همان چهل سال خواهد شد. چون مشهور است که ایشان در آن هنگام، سی و سه ساله بوده‌اند والله اعلم.

در صحیح ثابت شده است که یاجوج و ماجوج در زمان او می‌آیند و خداوند به برکت دعایش آنها را هلاک می‌گرداند. همچنین ثابت گردیده که او در مدت زمان اقامتش در زمین، به حج خانه خدا نیز مشرف می‌گردد. این روایت در صحیح مسلم و مسند احمد روایت شده است.

ترمذی از عبدالرحمن بن یزید انصاری نقل می‌کند که می‌گوید: از عمومی معجم بن حارثه انصاری شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ابن مریم دجال را بر در لدّ به قتل می‌رساند». لدّ شهری است در فلسطین اشغالی. احمد نیز این حدیث را روایت کرده و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح و گوید: در این باره احادیثی از عمران بن حصین، نافع بن عقبه، ابوبرزه، حذیفه بن اسید، ابوهریره، کیسان، عثمان بن ابوالعاص، جابر، ابوامامه، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، سمره بن جندب، نواس بن سمعان، عمرو بن عوف، حذیفه بن یمان نیز روایت شده است. { همچنان که در حدیث نواس بن سمعان گذشت: «او در دو لباس زرد رنگ مایل به قرمز در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرودمی‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا می‌برد از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی همچون مروارید سرازیر می‌شود، بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفس تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد.

قول مشهور در موضع نزول عیسی علیه السلام این است که وی بر مناره سفید شرقی در دمشق فرودمی‌آید و در بعضی از کتب ملاحظه نمودم که وی بر مناره سفید در شرق مسجد جامع دمشق می‌آید که شاید این درست‌تر باشد؛ زیرا در دمشق مناره‌ای که معروف به مناره شرقی باشد، وجود ندارد. مگر همان مناره‌ای که در کنار مسجد جامع اموی است و نزولش بر همین مناره مناسبتر است.

چون ثابت است که هنگام نزولش نماز اقامه شده و امام مسلمین احتراماً ایشان را به امامت فرامی‌خواند که ایشان می‌گویند: خودت امامت کن. چون نماز جهت امامت تو اقامه شده است.

و در روایتی می‌گویند: «خداوند این امت را گرمی داشته است. بعضی از شما بر بعضی دیگر امیرید».

در زمان ما (یعنی: زمان مؤلف امام ابن کثیر رحمه الله)، سال ۷۴۱ هجری، چون مسیحیان مناره‌ای را تخریب کرده بودند ما با اموال خود آنها مناره‌ای را با سنگ‌هایی سفیدرنگ بنا نموده‌ایم.

شاید این از دلایل صدق نبوت و یکی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم باشد که مخارج ساختن این مناره از اموال نصاری تأمین شود تا عیسی بن مریم بر آن فرودآید و خوک را کشته و صلیب را شکسته و جزیه را از آنها نپذیرد (یا باید مسلمان شده و یا کشته خواهند شد) و حکم سایر کفار نیز در آن زمان چنین خواهد بود؛ زیرا حضرت مسیح به مقتضای این شریعت مطهر حکم خواهد کرد.

در بعضی از روایات وارد شده است حضرت مسیح علیه السلام در بیت المقدس فرودمی‌آید، در روایتی دیگر در اردن، و در روایتی در اردوگاه مسلمانان فرودمی‌آید که خداوند بهتر می‌داند و الله اعلم.

**وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله
وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.**